

روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی:

بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا

حسن دانایی فرد*

چکیده

برای تبیین اثر نور بر بهره‌وری نیروی انسانی در سازمان‌ها از روش پژوهش‌های آزمایشی استفاده می‌کنیم، و برای درک هم‌آیندی رضایتمندی شهروندان از خدمات سازمان‌های دولتی با مشارکت آن‌ها در انتخابات شوراهای شهر به روش همبستگی متوسل می‌شویم و فهم فرهنگ مشترک یک گروه سازمان یا یک جامعه محلی مستلزم بهره‌گیری ما از قوم‌نگاری است و ساخت نظریه بی‌تفاوتی کارکنان یک سازمان خاص استراتژی نظریه داده‌بنیاد را طلب می‌کند و برای فهم جوهره یک تجربه توسط افرادی خاص به پدیدارشناسی روی می‌آوریم و ... برای بررسی دلالت‌ها، آثار، تبعات، کاربردهای یک فلسفه، یک چارچوب، یک نظریه، یک مدل یا یک ایده برای رشته یا موضوع مورد علاقه‌تان از چه روش‌شناسی‌ای استفاده می‌کنید؟ به عبارت دیگر اگر از شما بپرسند فلسفه رئالیسم انتقادی چه کاربردی یا رهنمودی برای حوزه مطالعاتی شما دارد به چه روشی متوسل می‌شوید. نوعی کمبود روش‌شناسی که تاکنون جواب تسبیق شده‌ای نه در جوامع علمی بین‌الملل و نه در جوامع علمی کشور به آن داده نشده است. نویسنده این نوع مطالعات را "مطالعات دلالت‌پژوهی" نامگذاری کرده و روش‌شناسی متناسب با آن‌ها را "روش‌شناسی دلالت‌پژوهی" حک کرده است. هدف این مقاله پرداختن به مطالعات دلالت‌پژوهی، اهمیت و ضرورت آن‌ها و معرفی روش‌شناسی دلالت‌پژوهی و نحوه اجرا و ارزشیابی آن است.

مقدمه^۱

انسان‌ها از بدو خلقت تاکنون به مدد فرایندی به نام پژوهش، پویش، مطالعه و تتبع توانسته‌اند به تولید دانش بپردازند. در تعریفی کلی، پژوهش عبارت است از "فرایند گام‌های مورد استفاده برای گردآوری و تحلیل اطلاعات به منظور افزایش درک‌مان نسبت به یک موضوع (کرسول ۲۰۱۲:). گذشت زمان نشان داد که بسته به مآخذ یا ابژه مطالعاتی "فرایند پژوهش که بعدها روش‌شناسی نامیده شد" باید متفاوت باشد. این امر در پی تنسیق پارادایم‌ها (نظیر اثبات‌گرایی، تفسیری، انتقادی، رئالیسم، پست‌مدرنیسم) (دانایی فرد ۱۳۹۰، دانایی فرد ۲۰۱۲)، ظهور و بروز کرد و هر پارادایمی تلاش کرد در کنار هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی و به تبع آن شیوه‌های پژوهشی خاص خود را طراحی کند. برای مثال اثبات‌گرایان برای مطالعه میزان اندازه‌گیری نگرش افراد نوعی روش‌شناسی به نام "پیمایش"^۲ ابداع کردند و برای بررسی "همبستگی بین متغیرها، روش‌شناسی همبستگی"^۳ به بازار عرضه کردند. و برای بررسی اثر یک متغیر بر سایر متغیرها به "روش‌شناسی آزمایشی"^۴ متوسل شدند. طرفداران پارادایم تفسیری برای مطالعه ابژه‌های پژوهشی خود که صبغه ذهنی داشت (در مقابل اثبات‌گرایان که ابژه مطالعاتی عینی می‌پنداشتند) روش‌شناسی‌های متعددی ابداع کردند. برای مثال انسلم اشتراوس و بیرنی گلیزر^۵ برای واکاوی تجارب مشترک افراد برای ساخت نظریه، "روش‌شناسی داده‌بنیاد"^۶ ابداع کردند. پژوهشگران دیگری

۱. نویسنده از استادان ارجمند: حجه الاسلام دکتر حمید پارسا نیا دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، خانم دکتر امیرخانی دانشیار گروه علوم قرآنی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر عادل آذر استاد گروه مدیریت صنعتی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر محسن ایمانی دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه تربیت مدرس، حجه الاسلام کاووس روحی دانشیار گروه علوم قرآنی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر لطف الله فروزنده دانشیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر جوانعلی آذر استادیار گروه مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق، دکتر علی اصغر پورعزت استاد گروه مدیریت دولتی دانشگاه تهران، دکتر سید علی رضاییان استاد گروه مدیریت دولتی دانشگاه شهید بهشتی، دکتر سید عباس موسوی دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، دکتر طلایی استادیار گروه مدیریت صنعتی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر مجتبی زارعی دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر علیرضا چیت سازیان استادیار دانشگاه امام صادق، دکتر علی رجب زاده دانشیار گروه مدیریت صنعتی دانشگاه تربیت مدرس، دکتر سید محمد تقی ابطحی استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دکتر سید حسین هاشمیان استادیار گروه سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باققرولعلوم دکتر میثم لطیفی دانشیار گروه مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق، دکتر محمد حسین صبغیه استادیار گروه مدیریت پروژه دانشگاه تربیت مدرس، دکتر لطف الله نبوی دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس، دکتر سید مهدی الوانی استاد دانشگاه علامه طباطبائی مقاله را مطالعه فرمودند و اظهار نظرات مفید و سازنده ای ارائه فرمودند کردند سپاسگزاری می‌نماید.

2. Survey

3. Correlation Methodology

4. Experimental Methodology

5. Anselm Strauss & Barney Galzler

6. Grounded Theory Methodology

برای مطالعه تفصیلی یک هفته، "روش‌شناسی مطالعه موردی"^۱ ابداع کردند و برای مطالعه فرهنگ مشترک یک قوم جرهارد فردریش مولر^۲ جرعه "روش‌شناسی قوم‌نگاری"^۳ را زدند، "برای فهم داستان‌های یک فرد در مورد یک موضوع خاص" روش‌شناسی روایتی^۴ ابداع کردند، برای فهم جوهره تجربه خاصی توسط افرادی خاص شوتز و شاگردانش^۵ "روش‌شناسی پدیدارشناسی"^۶ را جرعه زدند در سال‌های اخیر کتب متعددی به صورت دستنامه در مورد روش‌شناسی‌های کمی (برای مثال کپلان^۷ ۲۰۰۴)، کیفی (برای مثال دنزن و لینکلن^۸ ۲۰۰۵) و ترکیبی (برای مثال تشکری و تدلی^۹ ۲۰۰۳) منتشر شده است. این آثار تجلی توسعه روش‌شناسی‌ها در پارادایم‌های مختلف است. در این میان در یکی دو دهه اخیر پژوهش‌های ترکیبی توجه زیادی را به خود جلب کرده است. هدف این پژوهش‌ها ترکیب یافته‌های کیفی و نتایج کمی برای ارتقاء سطح دقت پژوهش‌ها بوده است. کرسول^{۱۰}، تدلی و تشکری از مبدعان این روش‌شناسی هستند. در میان انبوهی از روش‌شناسی‌های ترکیبی برای مثال جورج کلی^{۱۱} در سال ۱۹۵۵ "روش شبکه‌خزانه"^{۱۲} را برای واکاوی معانی‌ای که افراد با دستگاه معنابخشی خود به پدیده‌ها می‌دهند ابداع کرد. ویلیام استفن^{۱۳} در سال ۱۹۳۵ برای بسته‌بندی اذهان افراد در باب یک موضوع خاص "روش‌شناسی کیو"^{۱۴} را ابداع کرد. یا برای مطالعه تصاویر "روش‌شناسی عکاسی سازمانی"^{۱۵} طراحی شد. سؤال مهم این روش آن است که تصاویر رسانه چه پیامی در خصوص پدیده‌های خاص موجود در سازمان‌ها هستند؟ برای مثال تصاویر یا عکس‌های موجود در واحد روابط عمومی سازمان چه پیامی برای پدیده‌هایی نظیر "تشخص دادن به کارکنان، اهمیت دادن به مدیران میانی، اهمیت دادن به توسعه منابع انسانی و... دارند؟

-
1. Case Study Methodology
 2. Gerald Friedrich Muller
 3. Ethnography Methodology
 4. Narrative Methodology
 5. shutz
 6. Phenomenology Methodology
 7. Kaplan
 8. Denzin & Lincoln
 9. Tashakory & Teddley
 10. Creswell
 11. George Kelly
 12. Repertory Grid Methodology
 13. William Stephen
 14. Q Methodology
 15. Organizational Photography Methodology

اما در محافل علمی، وقتی فلسفه، ایده، چهارچوب، نظریه یا مدلی جدید مطرح می‌شود همه رشته‌ها تمایل دارند از آنها برای توسعه دانش رشته‌ای خود بهره‌گیرند. برای این بهره‌گیری چه روشی وجود دارد؟ برای مثال دین چه حرفی برای حکومت‌داری، خط‌مشی‌گذاری، آرامش روانی، روابط اجتماعی، روابط بین‌الملل و... دارد؟ نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) برای "تعامل حکومت و مردم" چه رهنمودی دارد؟ واقعیت آن است که قرآن و سایر کتب آسمانی به صورت مستقیم به همه موضوعات مطرح در رشته‌های مختلف پرداخته‌اند. همین‌طور وقتی فلسفه‌ای مطرح می‌شود همه رشته‌ها تلاش می‌کنند از آن در توسعه و تعالی رشته خود بهره‌گیرند زیرا فلسفه‌ها برای یک رشته خاص و موضوع خاص مطرح نمی‌شوند و صبغه عمومی دارند. برای مثال فلسفه رئالیسم چه دلالت‌هایی برای مطالعات دینی، سیستم‌های اطلاعاتی، روانشناسی سلامت و... دارد؟ حتی وقتی در یک رشته خاصی برای مثال جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم سیاسی، ایده‌ها نظریه یا مدلی مطرح می‌شود رشته‌های دیگر در تلاشند تا به نوعی به استقراض از آنها بپردازند تا رشته خود را توسعه دهند. برای مثال نظریه دوگانگی ساختار-عاملیت‌گیدنز که در رشته جامعه‌شناسی مطرح شده است در حوزه ساختار سازمانی که در رشته مدیریت واقع شده است مورد استفاده قرار گرفته است.

در دوره‌های دکتری مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری عمومی تعدادی از دانشجویان به این قبیل مطالعات روی آورده‌اند و علاقه نشان داده‌اند. دلالت‌های رئالیسم انتقادی برای خط‌مشی‌گذاری علم، فناوری و نوآوری، دلالت‌های عقلانیت در قرآن برای خط‌مشی‌گذاری عمومی، دلالت‌های چهار پارادیم منتخب (کارکردگرایی، تفسیری، انسان‌گرایی بنیادی، ساختارگرایی بنیادی) برای مدیریت دانش، دلالت‌های نظریه اعتباریات علامه طباطبایی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی، دلالت‌های نظریه اعتباریات علامه طباطبایی برای نظریه سازمان و مدیریت از جمله رساله‌های دوره‌های دکتری است که نویسنده نقش راهنمایی آنها را بر عهده دارد. برای انجام این پژوهش‌ها، نویسنده تلاش کرده است با نام‌گذاری این پژوهش‌ها به نام مطالعات دلالت‌پژوهی روش‌شناسی این پژوهش‌ها را تئوریزه کند. نویسنده مدعی است با غور در کار پژوهشگرانی که عملاً این پژوهش‌ها را انجام داده‌اند، فرآیند ضمنی و مستتر و تا حدی مبهم آنها را تسبیق و تئوریزه کرده است. بر این اساس چون تاکنون چنین روشی در جوامع علمی روش‌شناسی ارائه نشده است این روش‌شناسی می‌تواند به ارزیابانی که قصد دارند چنین پژوهش‌هایی را مورد ارزشیابی و ارزیابی قرار دهند کمک خوبی کند و دانش پژوهان و دانشجویان را از کابوس روش‌شناسی حاکم بر این پژوهش‌ها نجات خواهد داد. اگرچه نویسنده تأکید بیش از حد بر

روش‌شناسی را مایه عقیم ساختن اذهان و اندیشه‌ها می‌داند ولی شلختگی بیش از حد فرآیند انجام پژوهش را دست مایه سوء استفاده و بد اخلاقی‌های پژوهش می‌داند. هدف نویسنده از ابداع این روش‌شناسی کمک به این دو گروه (دانش‌پژوهان و ارزیابان) بوده است.

بر این اساس در این مقاله پس از تشریح مطالعات دلالت‌پژوهی، بنیان‌های نظری آن واکاوی، اهمیت آنها تحلیل، شکل‌گیری آنها ترسیم، انواع طرح‌های مطالعات دلالت‌پژوهی ارائه، مراحل آن به تفصیل تشریح، روایی و پایایی آن مورد بحث قرار داده خواهد شد. با ارائه مثال‌هایی از مطالعات دلالت‌پژوهی مقاله را پایان می‌دهیم.

پژوهش‌های دلالت‌پژوهی

اگر از شما بپرسند برای تبیین اثر یک تیمار بر یک رفتار از چه روشی می‌بایست استفاده کرد، احتمالاً پاسخ شما «طرح پژوهشی تجربی» خواهد بود. پژوهش مشهور هاثورن از این طرح پژوهشی استفاده کرد. اگر از شما بپرسند برای درک هم‌آیندی دو یا چند متغیر از چه روشی می‌بایست استفاده کرد، احتمالاً خواهید گفت طرح پژوهش همبستگی. برای بررسی این که تا چه بین ادراک از عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان ارتباط وجود دارد به مدد طرح پژوهشی همبستگی میسر خواهد بود (برای مثال عیسی‌خانی، فانی، دانایی‌فرد، ۱۳۹۱). اگر بخواهید بدانید شهروندان تا چه حد نسبت به خدمات عمومی رضایت دارند احتمالاً از پیمایش استفاده خواهید کرد (برای مثال تهوری، ۱۳۸۴). اما اگر بخواهید با اتکا به تجربه مشترک کارکنان سازمان الف فرآیند رخداد بی‌تفاوتی کارکنان را تئوریزه کنید، احتمالاً مناسب‌ترین روش پژوهش «طرح نظریه داده‌بنیاد» خواهد بود (برای مثال نظریه بی‌تفاوتی سازمانی دانایی‌فرد و اسلامی، ۱۳۹۰، نظریه مسئولیت اجتماعی در شرکت‌های ایرانی دانایی‌فرد، نوروزی، حسن‌زاده و فانی، ۱۳۹۴، نظریه تقلید در خط‌مشی‌های ملی امامی، ۱۳۹۲، نظریه تقلید در خط‌مشی‌های اصلاحات اداری خیرگو، دانایی‌فرد، آذر، ۱۳۹۱) را ببینید. اگر بخواهید فرهنگ مشترک یک گروه را فهم کنید و به صورت خاصی ترسیم کنید احتمالاً از قوم‌نگاری استفاده خواهید کرد (کاظمی، دانایی‌فرد، رضاییان، آذر، ۱۳۹۲) را ببینید. اگر بخواهید نظام معنایی افراد پیرامون یک مفهوم، کالاها، خدمات، یک خط‌مشی عمومی احصا کنید، احتمالاً از شبکه خزانه استفاده خواهید کرد (دانایی‌فرد، مرتضوی، آذر، فانی، ۱۳۹۳). اگر بخواهید گونه‌شناسی‌ای از ذهنیت‌های مختلف پیرامون یک موضوع را ارائه دهید احتمالاً از روش کیو استفاده خواهید کرد (دانایی‌فرد، جندقی، الوانی و نیک‌رفتار، ۱۳۸۹). اگر بخواهید موردی را به تفصیل واکاوی کنید احتمالاً از پژوهش

مطالعه موردی استفاده خواهید کرد (عباسی، دانایی فرد، آذر، الوانی، ۱۳۸۹)، اگر بخواهید جوهره یک تجربه از منظر افراد را احصا کنید از پدیدارشناسی بهره خواهید گرفت (برای مثال دانایی فرد، خائف‌الهی، خداشناس، ۱۳۹۱). اما اگر به شما بگویند عقلانیت قرآنی چه رهنمودی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی دارد، اگر به شما بگویند فلسفه اسلامی چه دلالت‌هایی برای مدیریت دولتی دارد، اگر به شما بگویند رئالیسم انتقادی چگونه در پژوهش‌های مدیریتی خود را متجلی می‌کند؛ اگر به شما بگویند چارچوب انتخاب عقلایی نهادی چه پیامدی برای تحلیل خط‌مشی عمومی دارد، اگر به شما بگویند نظریه حرکت جوهری ملاصدرا چه رهنمودی برای نظریه‌پردازی مطالعات سازمان و مدیریت دارد، اگر به شما بگویند نظریه انتخاب عمومی چه تبعاتی برای نظریه‌های مدیریت در بخش دولتی دارد، اگر به شما بگویند مدل مدیریتی غربی چه دلالت‌هایی برای کشور ما دارد، اگر به شما بگویند پست‌مدرنیست چه نقشی در متحول‌سازی دانش علوم اجتماعی دارد، چه روش‌شناسی‌ای ارائه می‌دهید؟

نویسنده مدعی است روش‌شناسی منقحی در ادبیات روش‌شناسی موجود برای چنین پژوهش‌هایی وجود ندارد ولی شما با عناوین متعددی نظیر آن چه گفته شد بسیار مواجه می‌شوید. در عمل نویسندگان چگونه این رهنمودها، کاربردها، پیامدها، نیات، را احصا می‌کنند؟ به عبارت دیگر، پژوهشگران برای این که نشان دهند یک فلسفه خاص (برای مثال رئالیسم انتقادی یا فلسفه اسلامی) چه حرفی برای نظریه‌پردازی در حوزه روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، مطالعات سازمان و مدیریت، مدیریت دولتی یا خط‌مشی‌گذاری عمومی دارد، چه مسیری را باید طی کند؟

مطالعات نویسنده نشان می‌دهد این‌گونه مطالعات در همه رشته‌ها به شدت رایج است و به اعتقاد وی مآخذ و محمل اصلی گسترش، تقویت و غنابخشی به دانش بشری از این جا نشئت می‌گیرد و هر نویسنده‌ای به سلیقه خود تلاش کرده است این‌گونه پژوهش‌ها را انجام دهد. بر این اساس، نویسنده تلاش کرده است «نظریه روش‌شناسی این پژوهش‌ها» را که «پژوهش‌های دلالت پژوهی» نام‌گذاری کرده است ترسیم کند. نویسنده معتقد است اگرچه قرائن این روش‌شناسی در فعل نویسندگی نویسندگان وجود داشته است و به صورت ضمنی از جانب آن‌ها رعایت شده است ولی طراحی روش‌شناسی آن می‌تواند به افراد مبتدی در این حوزه در ارتقای این‌گونه پژوهش‌ها یاری‌دهنده باشد. نویسنده تلاش دارد این روش‌شناسی را آن‌طور که از دل مطالعات دلالتی کشف و ساخت کرده است به محضر پژوهشگران عرضه کند.

بنیان‌های نظری پژوهش‌های دلالت پژوهی

هدف هر جامعه علمی در هر رشته‌ای (علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم طبیعی، هنر) تدقیق، بهبود و بسط دانش است. به طور کلی می‌توان این دانش تولیدی را به دو دسته کلی علوم اثباتی و علوم هنجاری تقسیم‌بندی کرد، اگر چه دسته‌بندی‌های جزئی‌تری نیز وجود دارد. دسته نخست اشاره به دانش تولیدی در مورد آن چه هست دارد. توصیف، فهم، واکاوی و تبیین نحوه عمل پدیده‌های تجربی حاصل این نوع دانش پژوهی است. همه پارادایم‌های اصلی پژوهشی موجود (اثبات‌گرایی، تفسیری، فمینیست، رئالیست، عمل‌گرایی، پیچیدگی و آشوب) آن چه هست را مورد مطالعه قرار می‌دهند. در عوض دسته دوم (برای مثال انتقادی) اشاره به دانش تولیدی در باب آن چه باید باشد دارد. همه پارادایم‌های اصلی پژوهش مستعد تولید این نوع دانش هستند. برای تولید این نوع دانش‌ها، جوامع علمی استراتژی‌های متعددی اختیار می‌کنند.

یکی از استراتژی‌های بسیار متداول اقتباس و عاریه دانش یک رشته برای تدقیق، بهبود، یا بسط دانش رشته دیگر است. این مبادله وام‌گونه در میان رشته‌های همگون و بعضاً ناهمگون فراوان به چشم می‌خورد. برای مثال علوم اجتماعی در خود رشته‌های مختلفی (علوم سیاسی، اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، تاریخ و ...) دارد، همان‌طور که علوم انسانی از چنین خاصیتی برخوردار است. علوم طبیعی و هنر نیز در خود رشته‌های مختلف دارند. رشته‌های همگون در علوم اجتماعی یا علوم طبیعی از ایده‌های رشته‌های هم‌جنس خود بهره می‌گیرند. رشته‌های ناهمگون علوم طبیعی و علوم اجتماعی نیز از هم بهره می‌گیرند.

مآخذ این بهره‌گیری‌ها می‌تواند آثار مکتوب و شفاهی اندیشمندان هر رشته علمی باشد. آن چه مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌تواند مکاتب، فلسفه‌ها، پارادایم‌ها، نظریه‌ها، مدل، فنون و ایده‌های پراکنده مورد توجه باشد. اگر چه برخی رشته‌ها تغذیه‌کننده اصلی رشته‌های دیگرند، برای مثال ایده‌های فلسفی یا سنت‌های فلسفی منشأ اثر فراوان در همه رشته‌ها (چه اجتماعی، چه طبیعی و چه هنر) هستند ولی رشته‌های هم‌ارز نیز می‌توانند از یکدیگر بیاموزند. ارزشمندی هر اثر علمی (فلسفه، نظریه، مدل، ایده) به عنصر فلسفی نهفته آن است (دانایی‌فرد، ۱۳۹۰). عنصر فلسفی اشاره به پتانسیل درونی هر اثر دارد که قابلیت قبض و بسط دارد.

اندیشمندان هر رشته می‌توانند دلالت‌های اولیه‌ای از این آثار برای رشته‌های تخصصی خود را احصا کنند. این دلالت‌ها در مراحل نخست دانش پژوهی بین‌رشته‌ای بعضاً خام بوده و صرفاً توصیفی-تحلیلی خواهند بود. اما با تدقیق و بسط این دلالت‌ها پژوهش‌های تجربی-میدانی منجر به دانش محلی خاص هر رشته خواهد شد. برای مثال، دلالت‌های نگاه پست‌مدرن برای مدیریت

چیست؟ اندیشمندان علم مدیریت می‌بایست ایده‌های کلیدی پست‌مدرنیست‌ها را در بستر رشته مدیریت بازیابی دلالتی کنند. این کار منجر به بسط دانش مدیریت در پرتو ایده‌های پست‌مدرنیست‌ها خواهد شد. طراحی ساختارهای سازمانی پست‌مدرنیستی نمونه‌ای از کاربردهای غیر مستقیم دلالت‌های پست‌مدرنیستی مدیریت است.

با این توصیف همه رشته‌ها به نحوه‌ای از انحاء، مفاهیم و نظریه‌هایی را از رشته‌های دیگر استقراض می‌کنند. برای مثال، پژوهش‌های سازمانی از رشته‌های بنیادی نظیر روانشناسی و جامعه‌شناسی از یک طرف و فلسفه‌های بنیادی نظیر اثبات‌گرایی، تفسیری، انتقادی، پست‌مدرن، آشوب، پیچیدگی، رئالیسم انتقادی بهره می‌گیرند. در برخی از رشته‌ها این عمل وام‌گیری چنان متداول است که کسری تراز تجاری با رشته‌های بنیادی (همانند انواع فلسفه‌ها) متوازن می‌شود (ایلگن و کلین^۱، ۱۹۸۹). گاهی اوقات چنین عملی مستلزم «استقراض افقی»^۲ است که در آن دانش پژوهان یک رشته از مفاهیمی که برای مطالعه پدیده‌ها در دیگر بسترها شکل داده شده استفاده می‌کنند. برای مثال علم سازمان از مفهوم نهضت‌های اجتماعی در جامعه‌شناسی (دیویس، مک‌آدام، اسکاتوزالد^۳، ۲۰۰۴) یا از بینش‌های بازارمحور از اقتصاد (زنگر و هسترلی^۴، ۱۹۷۷) بهره می‌گیرند. در برخی موارد دیگر دانش پژوهان درگیر «استقراض عمودی»^۵ می‌شوند. در این سبک استقراضی مفاهیمی که در سطوح مختلف تحلیل شکل داده شده‌اند، استفاده می‌کنند. برای مثال چندین، نحله پژوهشی سازمانی بر مفاهیم روانشناختی استوارند نظیر نحله‌های پژوهشی در حوزه‌های یادگیری سازمانی (آرگوت^۶، ۱۹۹۹)، تصمیم‌گیری سازمانی (سیرت و مارچ^۷، ۱۹۶۳) و هویت سازمانی (آلبرت و وتن^۸، ۱۹۸۵).

هر دو شکل استقراض برای همه رشته‌ها می‌تواند بسیار مهم و مفید باشد. عمل استقراض فلسفه‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها باعث ارتقای اعتبار و نوعی اهرم مشروعیت‌بخشی به پویای علمی در برخی رشته‌ها می‌شود و باعث برقراری حلقه‌های قوی بین رشته‌های اصیل و فرعی (گوردن و هال^۹، ۱۹۵۹ و آگاروال و هتکر^۱، ۲۰۰۷) از یک طرف و رشته‌های هم‌وزن نیز می‌شود. در واقع

1. Ilgen & Klein
2. Horizontal borrowing
3. Davis, McAdam, Scott & Zaid
4. Zenger & Hesterly
5. Vertical borrowing
6. Argote
7. Cyret & March
8. Albert & Whelton
9. Gorden & Howell

استقراض از رشته‌های همسایه غنای بین رشته‌ای دانش پژوهشی را تقویت کرده است.

اهمیت پژوهش‌های دلالت پژوهی

به نظر می‌رسد دانش بشری ریشه در ایده‌های اولیه دارد که در ابتدا دانش منقحی نبوده و با گذشت زمان دانش پژوهان تلاش کرده‌اند از قبل برداشت‌های تخصصی خود نوعی فرآیند غربال‌گری بر روی آنها انجام دهند و با انجام نوعی پژوهش تجربی اعتبار آن دانش را (به طور خاص رشته‌های کاربردی) ارتقا دهند. به عبارت دیگر، پیشرفت علم چیزی جز قبض و بسط دانش نیست، که تغییر و تحولات این‌چنینی را بعضاً تحولات پارادایمی، نظری، مدلی یاری کرده‌اند. برای مثال ایده کانت از دانش پیشین، به عنوان پالایش‌گر برداشت‌های انسان بعدها تبدیل به لنزهایی در دوربین‌های عکاسی شد. نظریه آشوب در طی فرآیند قبض و بسط در جاروبرقی بکار گرفته شد. جلوات علم پیچیدگی در سیستم‌های عینی حمل و نقل و ... خود را به نمایش گذاشت. به نظر می‌رسد بسیاری از پیشرفت‌های بشری مدیون پژوهش‌های دلالتی است، حتی نگاه یک دانشمند به یک خزننده به نام مار باعث تولید بنزن شد (هچ، ۱۹۹۷). بازار ایده‌گیری از رشته‌های بنیادی و همجوار همیشه در محافل علمی رایج بوده است و این پدیده محمل پیشرفت‌های عظیمی در علوم بوده است. برای مثال هر فلسفه‌ای که در ابتدای امر توسط فیلسوفی مطرح شده است همچون سنگی بزرگ که در رودخانه‌ای پرتاب می‌شود تولید امواج عظیمی کرده است. فلسفه‌های مختلف (دانایی فرد، ۲۰۱۲؛ محمدپور، ۱۳۸۹) مآخذ تحولاتی عظیم در شکل، محتوا، و نحوه تولید دانش بشری شده‌اند. با ظهور پارادایم تفسیری روش‌شناسی متعددی (برای مثال داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، پدیدارشناسی، مطالعه موردی کیفی، تحلیل گفتمان، ...) ظهور و بروز کرده‌اند، چرا؟ چون دلالت‌های متفاوتی نسبت به اثبات‌گرایی از جانب پارادایم تفسیری ارائه شد. پارادایم تفسیری اظهار داشت «واقعیت ساخت اجتماعی» است، دلالت‌های این سهم‌یاری برای روش‌شناسی مطالعات اجتماعی-انسانی و مدیریت چه بود؟ طراحی روش‌هایی که از قبل آن‌ها بتوان «واقعیت‌های ذهنی» را شناخت. حجم عظیم دانش روش‌شناسی در حوزه علوم اجتماعی تفسیری محصول همین سهم‌یاری پارادایم تفسیری بوده است. اگر به کتابهای دهه پیشین نگاه کنید ذکری از نظریه‌های تفسیری وجود نداشت ولی جلوات پارادایم تفسیری در اکثر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی تحولات عظیمی در تولید دانش ایجاد کرده است. بنابراین، پژوهش‌های دلالت پژوهی شاه راه اصلی بسط و تدقیق، بهبود و غنابخشی دانش بشری است. در حوزه علوم اجتماعی و

مدیریت این پژوهش‌ها، نقش مهمی در توسعه دانش دارند. اصولاً بخش عظیمی از نوآوری در رشته‌های علوم اجتماعی به‌خاطر برگیری ایده‌های دیگر رشته‌هاست که تجلی پژوهش‌های دلالت پژوهی است. حوزه روانشناسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و سازمان، مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری مملو از این مطالعات است. در عین حال، این پژوهش مختص اندیشمندانی است که قدرت اندیشیدن خلاق و پویا دارند؛ کسانی که در مرزهای دانش هر رشته حرکت می‌کنند و دچار دور باطل آزمون چند متغیر تکراری نیستند. پرستیژ و جایگاه علمی این پژوهش‌ها و همین‌طور پژوهشگران این نوع پژوهش‌ها در مجامع علمی قابل توجه است و صف‌شکنان رشته‌ای را باید در این قبیل پژوهش‌ها و از میان این قبیل پژوهشگران جست. از این رو اهمیت پژوهش‌های دلالتی برای بسیاری از اندیشمندان واضح و مبرهن است. در عین حال دسته‌ای از پژوهشگران که دل در کارهای تجربی متدول دارند، چندان علاقه‌ای به این پژوهش‌ها ندارند. دسته نخست زیرساخت‌های فکری این پژوهشگران را ایجاد و دسته دوم به اتکای آن زیرساخت‌ها پژوهش‌های تجربی خود را انجام می‌دهند. هر چه جامعه پژوهش‌های دلالت پژوهی قوی‌تر و تعداد پژوهشگران آن‌ها بیشتر باشد توسعه دانش در آن جامعه علمی بیشتر خواهد بود.

چگونگی شکل‌گیری روش‌شناسی دلالت پژوهی

گاهی اوقات وقتی به عناوین مقاله‌ها یا کتاب‌ها نگاه می‌کنید احتمالاً با عباراتی نظیر دلالت‌هایی (برای) ۱، کاربردهایی (برای) ۲، تبعات (برای) ۳، تأثیرات (برای) ۴، نقش‌هایی ۵، ... برخورد کرده‌اید. در مقاله‌ها و کتب فارسی نیز بعضاً با عبارات «دلالت‌هایی (برای)»، «رهنمودهایی» برخورد کرده‌اید. منظور از این عبارات چیست؟ واقعیت آن است که گاهی اوقات نویسندگان یا پژوهشگران می‌خواهند از یک فلسفه، چارچوب، نظریه، مدل یا ایده‌ای رهنمودهایی استخراج کنند که چندان مصرف مستقیم در عمل ندارند. این رهنمودها ممکن است بعدها تبدیل به دانش خاص رشته تخصصی آن پژوهشگر شوند. به عبارت دیگر، گاهی اوقات پژوهشگران می‌خواهند از سایر رشته‌ها از فلسفه‌های مختلف، از رشته‌های پایه‌ای، از یک چارچوب، از یک نظریه، از یک مدل، از یک ایده ابتدایی مطرح در سایر رشته‌ها رهنمودهایی قرض کنند و آن را در

-
1. Implication of (for)
 2. Application of (for)
 3. Consequences of (for)
 4. Influences of (for)
 5. The roles of (for)

حوزه تخصصی خود بکار گیرند. نویسنده به این عمل، "دلالت پژوهی" اطلاق می‌کند. گاهی اوقات یک رشته مأخذ الهام و دلالت پژوهی رشته دیگر می‌شود. برای مثال فلسفه و نظریه سازمان (تسوکاس و چیا^۱، ۱۳۹۴)، فلسفه و جامعه‌شناسی (دورکهم، ۱۹۵۳)، روانشناسی و مدیریت (استوک‌دیل و کراسی^۲، ۲۰۱۳).

گاهی اوقات یک رشته مضاف از یک فلسفه الهام گرفته و دلالت‌هایی از آن احصا می‌کند. برای مثال، رئالیسم انتقادی در علوم اجتماعی دانمارک، اکسترچل، جاکوبسن و کارلسون^۳ (۱۹۷۷) رئالیسم انتقادی در پژوهش سیستم‌های اطلاعاتی (مینگرز، ماچ و ویکاکس^۴، ۲۰۱۳)، رئالیسم انتقادی در اقتصاد (هدگسون^۵، ۲۰۰۴)، دلالت‌های پست‌مدرنیسم برای علم (برتیر^۶، ۱۹۹۴)، پویایی‌های اثبات‌گرایی در مدیریت دولتی (وتسل و شیلدز^۷، ۲۰۱۵)، پست‌مدرنیسم و مدیریت دولتی (بوگاسن^۸، ۲۰۰۱، گارسیون^۹، ۲۰۰۰)، پراگماتیسم و مدیریت دولتی (هیلدبرند^{۱۰}، ۲۰۰۵)، فلسفه مشاء در علوم تربیتی (شکری‌نیا، داوودی و صداقت، ۱۳۹۳)، فلسفه پیچیدگی و علوم تربیتی (محمدی‌چابکی، ۱۳۹۲)، سازنده‌گرایی و روانشناسی و علوم تربیتی (فردانش و شیخی‌فینی، ۱۳۸۱)، علم پیچیدگی و خط‌مشی‌گذاری (۱۳۹۲ دانایی فرد)،

گاهی اوقات ایده‌ها و نظرات یک دانشمند مأخذ الهام یا دلالت برای یک حوزه مطالعاتی یا عناصر آن حوزه قرار می‌گیرد. برای مثال، اخلاق عرفانی در اندیشه علامه محمدتقی جعفری (نجفی و واحدی، ۱۳۹۳)، دلالت‌های سیاسی اندیشه سنایی (منوچهری و هنری، ۱۳۹۳)، دلالت‌های هرمنوتیک فلسفی گادامر برای حصول آگاهی/فهم (بابایی، قاندى، ضرغامی و نصری، ۱۳۹۳)، دلالت‌های تربیتی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی (حسنی، ۱۳۸۳)، پوپر و یادگیری (نوروزی و سجادی، ۱۳۹۰)، دلالت‌های نظریه شناخت فارابی برای تعلیم و تربیت (میرزا احمدی، ۱۳۹۲)، علامه طباطبایی و فلسفه علوم اجتماعی (آقاجانی، ۱۳۹۳). گاهی اوقات یک چارچوب مأخذ الهام و دلالت پژوهی قرار می‌گیرد، گاهی اوقات یک نظریه مأخذ الهام و

1. Tsoukas & Chia
2. Stockate & Crosby
3. Danermark, Ekstrom, Jakobsen & Karlsson
4. Mingers, Mutch & Wilkocks
5. Hodgson
6. Bereiter
7. Whetsell & Shields
8. Bogason
9. Garrison
10. Hildebrand

دلالت پژوهی قرار می‌گیرد، و گاهی اوقات نیز یک مدل مأخذ الهام و دلالت پژوهی قرار می‌گیرد.

انواع طرح‌های پژوهش دلالت پژوهی

همان‌طور که در روش‌شناسی داده‌بنیاد سه گونه بارز وجود دارد (نظام‌مند، برایشی، ساخت‌گرا)، در پژوهش‌های دلالت پژوهی نیز چند گونه متمایز برای انجام این پژوهش‌ها وجود دارد:

۱- طرح پژوهش دلالت پژوهی نظام‌مند

در این طرح پژوهشی، پژوهشگر در ابتدا چارچوب مفهومی‌ای که به دنبال دلالت‌هایی از رشته، فلسفه، چارچوب، نظریه، مدل یا ایده‌های طرح شده در مجامع علمی است، به تفصیل طراحی می‌کند و سپس در مأخذ استقراض دلالت‌ها به دنبال یافتن دلالت‌هایی برای تک‌تک عناصر تشکیل‌دهنده آن چارچوب مفهومی می‌گردد. برای مثال برای احصای دلالت‌های علم پیچیدگی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی، چرخه خط‌مشی‌گذاری را که مشتمل بر: (۱) تعیین و تعریف مسئله (۲) دستورکارگذاری (۳) فرموله‌کردن مسئله (۴) اجرای خط‌مشی (۵) ارزشیابی خط‌مشی (۶) تغییر خط‌مشی (۷) خاتمه خط‌مشی است را مبنای دلالت پژوهی خود از علم پیچیدگی قرار می‌دهد. در این حالت بین سهم‌یاری‌ها (نکات کلیدی علم پیچیدگی)، دلالت‌های هر سهم‌یاری برای تک‌تک عناصر چرخه خط‌مشی نوعی تناظر برقرار می‌شود. بیشتر مطالعات دلالت پژوهی بر این رویکرد متمرکزند، اما بعضاً رویکرد برایشی نیز وجود دارد.

۲- طرح پژوهش دلالت پژوهی برایشی

در این طرح پژوهشی یک سؤال کلی را مطرح می‌کند تا مشخص شود که مأخذ دلالت پژوهی چه دلالت‌هایی برای عرصه کلی وی (بگوئید رشته یا حوزه مطالعاتی وی) دارد. برای مثال رئالیسم انتقادی چه رهنمودهایی یا دلالت‌هایی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی دارد؟ بعد از مطالعه مشخص می‌شود که رئالیسم انتقادی برای فرآیند خط‌مشی‌گذاری، تحلیل خط‌مشی‌های عمومی و ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی دلالت‌هایی دارد ولی این دلالت‌ها و موضوع دلالت‌ها به صورت ناگهانی و ظهوری (برایشی) شکل می‌گیرند و چارچوب مفهومی اولیه‌ای از موضوع‌های دلالت‌ها مشخص نشده است.

مراحل روش‌شناسی پژوهش‌های دلالت پژوهی

روش‌شناسی اشاره به فرآیند انجام پژوهش دارد (کرسول، ۲۰۱۲)، روش (یا در اصل شیوه) به ابزارهای مورد استفاده در مراحل مختلف اجرای روش‌شناسی اشاره دارد (دانایی‌فرد، ۲۰۱۲). نظر به این که در مراحل مختلف انجام پژوهش‌های دلالت پژوهی از شیوه‌های مختلفی می‌توان بهره گرفت عنوان روش‌شناسی برای آن انتخاب شده است. اگر چه تدقیق مراحل انجام در روش‌شناسی پژوهش اهمیت دارد، یعنی پژوهش باید مرحله‌مرحله انجام شود ولی واقعیت این است که این فرآیند به صورت خطی غیر قابل برگشت انجام نمی‌شود؛ بلکه بین گام‌ها رفت و آمدهای متعددی شکل می‌گیرد تا نتیجه حاصله معتبر و قابل اتکاتر شود. روش‌شناسی دلالت پژوهی نیز گام‌هایی را طی می‌کند ولی این گام‌ها خطی کامل نیست؛ بلکه مدام بین مراحل بده و بستان صورت می‌گیرد. این روش دارای بازده مرحله است که ذیلاً تشریح می‌شوند:

تعیین مناسب بودن پژوهش دلالت پژوهی

تعیین ماخذ احصا دلالت‌ها برای پرداختن به مسئله پژوهشی

تعیین فرآیندی برای واکاوی ابژه منتخب

تعیین چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی

نمونه‌گیری نظری ابژه دلالت پژوهی

احصای سهم‌یاری‌های ابژه دلالت پژوهی

اعتبارسنجی سهم‌یاری‌های ابژه دلالت پژوهی

متناسب‌سازی سهم‌یاری‌ها با چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی

احصاء دلالت‌های مورد نظر

اعتبارسنجی دلالت‌های احصایی

تدوین گزارش پژوهش

۱- تعیین مناسبیت روش‌شناسی دلالت پژوهی

روش‌شناسی دلالت پژوهی مناسب انجام پژوهش‌هایی است که در آن پژوهش‌ها شما قصد دارید از سهم‌پاری‌های یک رشته، یک مکتب، یک فلسفه، یک نحله مطالعاتی، یک چارچوب، یک نظریه، یک مدل، یا یک ایده عام و بعضاً خاص رهنمودهای اولیه‌ای برای رشته یا حوزه مطالعاتی یا موضوع مطالعاتی خود احصا کنید. بنابراین این روش‌شناسی در پی انجام پژوهش تجربی (تبیین، فهم، واکاوی) نیست. چون هدف آن دلالت پژوهی است. پس به نظر می‌رسد در مواردی خاص که پژوهشگر در پی کسب دانش عاریه‌ای است، مناسب است. روش‌شناسی دلالت پژوهی برای آن دسته از پژوهشگران قابل اجراست که توانمندی سازماندهی ذهنی و همین‌طور برکشیدن ایده‌ها از سایر رشته‌ها برای استفاده در رشته تخصصی خود هستند. بنابراین چنین افرادی در آن رشته صادراتی (فلسفه، چارچوب، نظریه یا مدل) نیز احاطه خوبی دارند، زیرا برکشیدن ایده‌های کلیدی از سایر رشته‌ها برای اقتباس کار ساده‌ای نیست که از عهده هر پژوهشگر مبتدی برآید. آشنایی پژوهشگر با شیوه‌های پژوهش کیفی به طور خاص و بعضاً کمی برای موفقیت در این روش‌شناسی ضروری است.

۲- تعیین مأخذ احصای دلالت‌ها

در روش‌شناسی دلالت پژوهی معمولاً یک مأخذ صادرکننده ایده و یک مأخذ واردکننده ایده وجود دارد. برای مثال نظریه سازمان واردکننده ایده‌های جامعه‌شناختی به درون حوزه مطالعاتی خود است. خط‌مشی‌گذاری علم و فناوری (واردکننده) در پی کسب رهنمودهایی از رئالیسم انتقادی (صادرکننده) برای ارتقای کیفیت و ظرفیت است. توسعه منابع انسانی وام‌گیرنده ایده سرمایه اجتماعی برای استفاده از حوزه جامعه‌شناختی (وام‌دهنده) است. نظریه سازمان قرض‌کننده سهم‌پاری‌های پارادایم‌های فلسفی (قرض‌دهنده) در ابعاد و جوانب خود است.

این که پژوهشگر چگونه تصمیم می‌گیرد از رشته‌های همجوار استقراض کند به چندین عامل بستگی دارد:

الف- ماهیت رشته پژوهشگر: معمولاً رشته‌های طفیلی (برای مثال روابط بین‌الملل، مدیریت، مددکاری اجتماعی و...) از رشته‌های بنیادی (جامعه‌شناسی، علم سیاست، روانشناسی، اقتصاد، فلسفه) بیشتر استقراض می‌کنند تا رشته‌های هم‌نوع. برای مثال پژوهشگران نظریه سازمان به شدت از نظریه‌های جامعه‌شناختی، اقتصاد، روانشناسی، فلسفه و علم سیاست بهره می‌گیرند تا رشته‌های همجوار نظیر رفتار سازمانی، روابط صنعتی، علوم اداری. یا علم

بازاریابی استفاده و افری از روانشناسی می‌برد. یا علم خط‌مشی‌گذاری به شدت به اقتصاد، جامعه‌شناسی و علم سیاست متکی است.

ب- توانمندی یا ظرفیت پژوهشگران: صرف وجود ایده‌های جذاب در رشته‌های مادر یا رشته‌های همجوار تضمین‌کننده برکشیدن و کاربرد آن ایده‌ها نیست. جامعه علمی رشته واردکننده باید ظرفیت‌آشنایی با رشته‌های مادر را داشته باشد تا بتواند از آن‌ها بهره‌گیرد. برنامه‌های درسی رشته درخواست‌کننده در ایجاد توانمندی در پژوهشگران برای آشنایی با سایر رشته‌ها بسیار تعیین‌کننده است. برنامه‌های آموزشی بین رشته‌ای، میان‌رشته‌ای، فرارشته‌ای در ایجاد این ظرفیت و توانمندی می‌تواند مفید باشد.

ج- غنی‌بودن رشته‌های قرض‌دهنده: هر چه رشته قرض‌دهنده از غنای ایده‌ای بیشتری برخوردار باشد، اشتیاق رشته‌های قرض‌گیرنده به بهره‌گیری از وام‌های آن بیشتر خواهد بود. غنی‌بودن رشته جامعه‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه و ... باعث شده است که پژوهشگران رشته‌های قرض‌گیرنده برای نوآوری دانشی به ایده‌های این رشته‌ها رجوع کنند.

د- لفاظی‌گری رشته‌ای طرفینی (رشته قرض‌دهنده و رشته قرض‌گیرنده): گاهی اوقات ایده‌هایی که ممکن است چندان وثوق علمی هم نداشته باشد بلکه لفاظی‌گری جامعه علمی آن‌ها را به شدت برجسته کرده است، ممکن است از جانب رشته‌های دیگر تقلید شود (هود و جکسون ۱۹۹۱). رشته‌های قرض‌گیرنده نیز که دنبال مدهای روزند از این ایده‌ها در دانش تولیدی رشته‌ای خود بهره می‌گیرند.

ه- متداول شدن یک ایده فلسفی-علمی: گاهی اوقات ایده خاصی در جامعه علمی مدام نقل‌قول می‌شود و در نتیجه پژوهشگران را نسبت به خود حساس می‌کند. برای مثال واژه راهبرد که از اردوگاه نظامی سر برآورده، در محافل رشته‌ای مختلفی نقل می‌شود، از این رو روانشناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی، مدیریت، خط‌مشی‌گذاری عمومی، مدیریت راهبردی و حتی علوم دینی به شدت از این واژه استفاده می‌کنند.

و- سبک تولیدی دانش پژوهی: برخی از پژوهشگران، کسب استقراضی دانش از سایر رشته‌ها را در پیش می‌گیرند. اینان مترصد شکار ایده‌ای نو از سایر رشته‌ها و تئوریزه کردن دلالت‌های آن برای رشته خود هستند.

ز- کسب پژوهانه پژوهشی: گاهی اوقات حامی یک پژوهش خاص، پژوهشگر را وادار به کسب استقراضی از رشته‌های همجوار و یا بنیادی می‌کند. برای مثال مؤسسه‌ای از یک پژوهشگر دعوت می‌کند تا دلالت علم پیچیدگی (یا علوم دینی) را برای خط‌مشی‌گذاری عمومی احصا کند یا

به مؤسسه بگوید چگونه می‌توان از علم پیچیدگی (یا علوم دینی) در تحلیل، ارزشیابی یا فرآیند خط‌مشی‌گذاری عمومی استفاده کرد.

ح- رساله‌های دانش‌پژوهی دکتری: گاهی اوقات استاد راهنمایی نسبت به نوعی فلسفه، نحله‌ای مطالعاتی، نظریه یا چارچوبی، مدلی یا ایده‌ای از دیگر رشته‌ها علاقه‌مند است و از دانشجوی خود می‌خواهد دلالت‌های آن فلسفه، چارچوب، نظریه، مدل یا برنامه پژوهشی برای رشته خود را احصا کند. برای مثال از دانشجو می‌خواهد دلالت‌های فلسفه اسلامی را، چارچوب انتخاب عقلایی نهادی را، نظریه معنابخشی را برای خط‌مشی‌گذاری عمومی یا مرحله‌ای از آن (اجرا، ارزشیابی، خاتمه و ...) احصا کند.

ط- مأموریت سازمانی پژوهشی: گاهی اوقات مأموریت مؤسسه‌ای تخصصی (برای مثال مرکز مطالعات خط‌مشی‌گذاری عمومی الف) احصای دلالت‌های فلسفی جدید، برنامه‌های پژوهشی جدید، ایده‌های نو از رشته‌های بنیادی و بعضاً هم‌جوار در حوزه تخصصی خود است.

ک- تحریر کتب درسی یا غیردرسی: گاهی اوقات پژوهشگری به قصد تدوین یک کتاب درسی یا غیردرسی تلاش می‌کند مجموعه‌ای از دلالت‌های تخصصی از سایر فلسفه‌ها، نحله‌های مطالعاتی و یا ... را احصا و به صورت یک کتاب منتشر کند. برای مثال پژوهشگری ممکن است «دلالت‌های پارادایم‌های فلسفی در مدیریت دانش» را تحریر کند.

نکته مهم آن است که سهم‌یاری‌های (نکات کلیدی) قرض‌دهنده (فلسفه، چارچوب، نظریه و مدل) ممکن است به وسیله بانیان یا صاحبان آن به قدر کافی بسته‌بندی و مشخص شده باشد و مرزهای آن ایده‌های بسیار واضح و مشخص باشد. برای مثال نکات کلیدی یا ایده‌های اصلی نهضت پست‌مدرنیست قدری برای علاقه‌مندان به این نهضت واضح است. ایده اختیاری بودن رابطه دال و مدلول (دی‌سوسور)، روایات بلند و اعطای صدا (لیوتار)، گفتمان و اعمال گفتمانی (میشل فوکو)، شالوده‌شکنی و تفاوت (دریدا)، صورت خیالی و تصور خیالی از واقعیت (بودریار) در میان آشنایان، با نهضت پست‌مدرنیست، شناخته شده است. در این حالت، پژوهشگر می‌تواند با مطالعه ادبیات پست‌مدرن ایده‌های کلیدی را احصا کند (درچنین حالتی، مآخذ دست اول مورد مطالعه قرار می‌گیرد) در حالت دوم پژوهشگر ممکن است مآخذ دست دوم (ممکن است سایر رشته‌ها، برای احصای دلالت‌های پست‌مدرنیست، برخی از ایده‌های کلیدی آن‌ها را مورد پژوهش قرار داده باشند) را انتخاب کند. در هر دو حالت پژوهشگر مبتدی می‌تواند برای تدقیق در این یافته‌ها، ایده‌های کلیدی احصایی را بر اساس استنادات پژوهشی اعتبارسنجی کند. به عبارت دیگر، تعداد استنادها به آن ایده می‌تواند در پژوهشگر ایجاد اطمینان کند که آن ایده تا حد زیادی

مرزبندی (یا بسته‌بندی) شده است؛ یا برای اعتبارسنجی بیشتر می‌توان ایده‌های احصایی را از نظر خبرگان آن دو حوزه (حوزه فرض‌گیرنده و فرض‌دهنده) مورد بررسی قرار دهد. در صورتی که ایده‌های اصلی فلسفه یا نحله مطالعاتی مورد بررسی چندان روشن نیست، می‌توان با انجام مصاحبه‌های تخصصی نسبت به احصای آن‌ها اقدام کند، یا با تحلیل هرمنوتیک، تحلیل مضمون، تحلیل داده‌بنیاد متنی، تحلیل متن (اسناد)، تحلیل محتوای کیفی به مضامین یا ایده‌های کلیدی مآخذ فرض‌دهنده اقدام کرد. در هر حالت، اگر پژوهشگر در پی جامعیت دلالت‌های احصایی است لازم است از اعتبار مضامین کلیدی خود اطمینان حاصل کند.

۳- تعیین فرآیندی برای واکاوی ابژه

چون نیت پژوهش دلالت پژوهی یا ترسیم دلالت‌های ایده‌های کلیدی یک فلسفه، چارچوب، نظریه یا مدل برای رشته متقاضی است، شناسایی و تعیین یک فرآیند موقتی اولیه در مطالعه دلالت پژوهی ضروری است. ممکن است فرآیند در حین مطالعه شما تغییر کند ولی تصویری فرآیندی از مراحل پژوهش نیاز دارید. این فرآیند می‌بایست به طور طبیعی از مسئله پژوهش و سؤال‌هایی که در پی پاسخ به آن هستید تا دلالت‌های اعتبارسنجی شده باشد (شکل ۱ را ببینید).

مسئله پژوهشی ایجاب می‌کند که نوعی از مطالعه ایده‌های کلیدی از ابژه منتخب به شیوه دلالت پژوهی انجام شود که خود فرآیندی را طی می‌کند مشتمل بر:

- یافتن ایده‌های کلیدی
- اعتبارسنجی ایده‌های کلیدی
- تعیین دلالت‌های مناسب
- اعتبارسنجی دلالت‌ها

شکل ۱: فرآیند اولیه آنچه پژوهش دلالت پژوهی

۴- تعیین چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی

نخستین سؤالی که برای پژوهشگر دلالت‌یاب مطرح می‌شود آن است که دلالت‌های ایده‌های کلیدی بر چه موضوعاتی است. به عبارت دیگر وقتی گفته می‌شود دلالت‌های رئالیسم انتقادی برای خط‌مشی‌گذاری علم، فناوری و نوآوری منظور چیست؟ دلالت‌ها برای چه عناصری از

خط‌مشی‌گذاری؟ در چنین حالتی پژوهشگر دو مسیر انتخابی در پیش دارد:

۱- **رویکرد نظام‌مند:** در این رویکرد پژوهشگر پیشاپیش چارچوب مفهومی‌ای برای استقراض ایده‌های قرض‌دهنده تدوین می‌کند و از قرض‌دهنده دلالت‌های مناسب هر عنصر چارچوب مفهومی را احصا می‌کند. برای مثال در مثال دلالت‌های رئالیسم انتقادی پژوهشگر چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی (شناخت مسئله، دستورکارگذاری، فرموله‌کردن، اجرا، ارزشیابی، تغییر و خاتمه خط‌مشی) را انتخاب و از رئالیسم انتقادی می‌پرسد برای هر کدام از عناصر چه حرفی دارید؟ از کلیه ایده‌های کلیدی رئالیسم انتقادی دلالت‌هایی برای تک‌تک عناصر احصا می‌کند.

۲- **رویکرد برایشی:** در این رویکرد به قرض‌دهنده اجازه می‌دهیم دلالت‌های مترتب بر موضوع مورد بحث ما را بدون یک چارچوب مفهومی از پیش تعریف‌شده شکل دهد. به عبارت دیگر دلالت‌ها موضوع و عناصر موضوع ما را به صورت برایشی آدرس می‌دهد. بنابراین در پایان ممکن است گزاره‌های دلالتی متعددی احصا شود که لزوماً مبنی بر چارچوب مفهومی از پیش تعیین شده نیستند.

۳- **رویکرد لنز نظری:** پژوهشگر نوعی نگاه نظری به موضوع مطالعاتی منتخب خود دارد و در پرتو آن دلالت‌های احصایی را در جدول مندلیف نظری خود قرار می‌دهد.

۴- **رویکرد تلفیقی:** پژوهشگر ممکن است مجهز به نوعی لنز نظری و یک چارچوب مفهومی باشد ولی اجازه دهد سهم‌یاری‌ها و دلالت‌ها به صورت برایشی ظهور کنند؛ خواه با لنز نظری و چارچوب مفهومی وی مطابقت داشته باشند، خواه نداشته باشند. ممکن است برخی از سؤال‌ها پاسخ داده نشود یا سؤال‌های جدیدی اضافه شود.

۵- **رویکرد تقدم شناسایی سهم‌یاری‌ها و ایده‌ها بر چارچوب مفهومی:** ممکن است پس از شناسایی ایده‌های کلیدی و اطمینان از ظرفیت‌ها آن‌ها مقصد دلالت‌ها را مشخص کند. در این حالت چارچوب مفهومی از پیش تعیین‌شده وجود ندارد ولی در مرحله بعد از شناسایی ایده‌های کلیدی ممکن است ظهور کند. در عین حال جامعیت چارچوب مفهومی بستگی به غنی بودن کمی و کیفی ایده‌های کلیدی احصایی دارد.

۵- انجام نمونه‌گیری نظری ابژه دلالت پژوهی

نکته کلیدی در گردآوری داده‌ها در روش‌شناسی دلالت پژوهی، گردآوری اطلاعاتی است که می‌تواند به شما کمک کند، دلالت‌های مورد جستجو را شکل دهید. اگر چه نظریه‌پردازان و پژوهشگران دلالت پژوهی می‌توانند از انواع متعددی از داده‌ها استفاده کنند (برای مثال مصاحبه، بررسی متون و ...) اما بسیاری از پژوهشگران برای استخراج دلالت‌ها به بهترین وجه به متون

تحریر شده اتکا می‌کنند. یکی از مختصات پژوهش دلالت پژوهی این است که پژوهشگر بیش از یکبار به گردآوری داده‌ها می‌پردازد زیرا مرتبه برای گردآوری اطلاعات بیشتر و غنی‌تر به مآخذ داده‌ای خود برمی‌گردد. بنابراین موعد زمانی دقیقی برای این فرآیند وجود ندارد و پژوهشگران تا وقتی دلالت‌ها خود را به طور کامل و جامع احصا نکنند به گردآوری داده‌ها ادامه می‌دهند. از این رو نمونه‌گیری متن‌های مورد استفاده صبغه نظری دارد. به هر حال، هر پژوهشگری که متن یا مصاحبه را ابزار کسب دلالت‌های خود انتخاب می‌کند، بی‌تردید دست به نمونه‌گیری می‌زند ولی ممکن است از ذکر واژه نمونه‌گیری اجتناب کند. بی‌تردید نمونه‌گیری در این قبیل پژوهش‌ها مانند سایر پژوهش‌های کیفی هدفمند است، یعنی پژوهشگر دنبال تعمیم‌پذیری آماری متداول در پژوهش‌های کمی نیست. از این رو متن یا مصاحبه‌ای انتخاب می‌کند که به تئوریزه کردن دلالت‌های مورد نظری کمک کند. بنابراین نمونه‌گیری نظری (چه پژوهشگر از آن مطلع باشد چه نباشد) در پژوهش‌های دلالت پژوهی مدنظر قرار می‌گیرد. اگر پژوهشگری قصد مطالعه مآخذ دست اول برای کسب دلالت‌ها داشته باشد ممکن است تعداد آن به صورت کاملاً مشخص باشد و در گذر مطالعه تعداد آن افزوده نشود ولی تعداد دور مطالعه به غنای نظری بیفزاید. برای مثال کسی که می‌خواهد دلالت‌های مدیریتی نهج البلاغه را برای «خط‌مشی‌گذاری عمومی» احصا کند، مآخذ واحدی را انتخاب کرده است ولی تکرار مطالعه آن ممکن است به تعداد و غنای دلالت‌ها کمک کند و آن‌ها را تدقیق کند. پژوهشگر نمی‌تواند تعداد مآخذ را بیشتر کند زیرا تنها یک مآخذ وجود دارد. ولی پژوهشگری که می‌خواهد دلالت‌های پراگماتیسم برای مدیریت دولتی را احصا کند و در این راه مآخذ دست دوم را مبنای کار خود قرار می‌دهد، ممکن است با انتخاب یک بازه زمانی (برای مثال بیست ساله) تعداد از مقاله‌های متمرکز بر موضوع «پراگماتیسم و مدیریت دولتی» را انتخاب کند و تلاش کند بر اساس این مقاله‌ها سهم‌یاری‌ها و در نتیجه دلالت‌های پژوهشی خود را احصا کند. اما اگر این نتایج اولیه چندان غنی نبود، پژوهشگر می‌تواند با افزایش بازه زمانی تعداد مقاله بیشتری را مطالعه کند یا بدون افزایش بازه زمانی با بسط پیوندهای پراگماتیسم و مدیریت دولتی در عنوان مقاله‌ها یا محتوای آن‌ها به غنای سهم‌یاری‌ها یا دلالت‌های خود کمک کنند. در این جا نیز پژوهشگر ممکن است علاوه بر افزایش تعداد مقاله‌ها، یا مراجعه چندباره و مطالعه دقیق‌تر، غنای دلالتی خود را تقویت کنند.

۶- احصای سهم‌یاری‌های ابژه دلالتی

سؤال کلیدی مهم در پژوهش‌های دلالت پژوهی آن است که این رشته، این فلسفه، این چارچوب،

این نظریه، این مدل، یا این ایده قدیمی یا جدید «چه حرفی برای حوزه مطالعاتی ما یا موضوعی خاص درون حوزه مطالعاتی ما دارد»؟ برای مثال یک پژوهشگر سازمانی ممکن است این سؤال را مطرح کند که نگاه پست‌مدرن چه رهنمودها یا دلالت‌هایی برای حوزه مطالعات سازمانی دارد؟ پژوهشگر سازمانی باید نگاه پست‌مدرن را به خوبی بداند تا بتواند از آن نگاه، ایده‌های دلالتی را احصا کند. در این راه پژوهشگر سازمانی ممکن است مأخذ دست اول را مورد مطالعه قرار دهد و در پایان نوعی چارچوب مفهومی از ایده‌های پست‌مدرن احصا کند. برای مثال بر این نتیجه تأمل شود که پست‌مدرن در سه محور مهم (۱) ماهیت واقعیت (۲) ماهیت دانش (۳) ماهیت هویت اظهارنظر کرده است. حال این سؤال را مطرح کند که نگاه پست‌مدرن به این سه محور چه رهنمود یا دلالت پژوهی برای مطالعات سازمانی دارد؟ اما صرف این اظهارنظر ممکن است مفید نباشد، پژوهشگر باید دیدگاه‌های پست‌مدرنیست‌ها در سه حوزه را به تفصیل احصا کند. برای مثال در حوزه ماهیت واقعیت ممکن است نکات کلیدی بارزی توسط پست‌مدرنیست‌ها (برای مثال فراواقعیت، واقعیت شبیه‌سازی شده و ...) مطرح شده باشد و پژوهشگر با احصای آن‌ها سطح دومی تفصیلی‌تری از چارچوب سهم‌یاری‌ها یا نکات کلیدی پست‌مدرنیست‌ها را احصا و ادامه فرآیند پژوهش دلالت پژوهی را بر روی آن‌ها انجام دهد. اما پژوهشگر سازمانی‌ای که از مأخذ دست دوم استفاده می‌کند ممکن است با تعیین مقاله‌ها و کتب دست دوم که به طور خاص به پیوند پست‌مدرنیست و مطالعات سازمانی پرداخته‌اند نسبت به احصای سهم‌یاری‌ها اقدام کند. در نوع اول پژوهشگر ممکن است از طریق دسته‌بندی یادداشت‌های ضمن مطالعه یک یا چند سهم‌یاری را احصا کند ولی ممکن است هم به صورت نظام‌مند دست به این اقدام (فرآیند کدگذاری دقیق) نزنند و صرفاً بعد از مطالعه متن چند سهم‌یاری را که به نظر بارزیت مفهومی دارند فهرست کنند و ادامه فرآیند پژوهش را بر آن اعمال کنند. در نوع دوم پژوهشگر ممکن است نکات کلیدی یا سهم‌یاری‌های مورد اشاره در مقاله‌های منتخب را فهرست و با سرندها همپوشانی‌ها را حذف و چند سهم‌یاری اصلی را احصا و ادامه پژوهش دلالتی را بر آن‌ها اعمال کند.

علاوه بر این دو حالت، بعضی ایده‌های کلیدی یک رشته، فلسفه، چارچوب، نظریه یا مدل در محافل علمی واضح است، از این رو پژوهشگر ممکن است آن دسته از سهم‌یاری‌ها که بسیار متداولند (ممکن است سایرین در سایر رشته‌ها تکرار از آن‌ها یاد کرده باشند) را انتخاب و فرآیند پژوهش دلالتی را بر آن‌ها اعمال کند.

در عین حال، وظیفه کسانی که برای نخستین بار قصد دارند سهم‌یاری‌ها را در متونی کلاسیک احصا کنند نسبت به سایر پژوهشگرانی که به متون دست دوم مراجعه می‌کنند بسیار دشوارتر است.

کسی که می‌خواهد سهم‌یاری قرآن و نهج البلاغه را مشخص کند، با کارویژه‌ای بسیار دشوار مواجه است. قرآن در مورد پدیده‌های بسیار متنوعی سخن گفته است و علی‌علیه‌السلام در نهج البلاغه خود محورهای بسیار متنوع و در عین حال پیچیده‌ای را ذکر کرده‌اند و لسی قرآن‌شناسان و عالمان نهج البلاغه توانایی احصای سهم‌یاری این دو مأخذ که یکی کلام خداست و دیگری کلام معصوم در چندین جلد دارند. در واقع وظیفه اصلی عالمان برگیری دانش‌های نهفته از این مأخذ غنی است تا سایرین بتوانند از قبل تلاش‌های آن‌ها، رشته‌های مضاف را از دلالت‌های سهم‌یاری‌های مورد اشاره آن‌ها تجهیز کنند و بدین طریق به رشد دانش بشری کمک کنند. اگر چه قرآن کتابی است با حجمی مشخص و تعداد آیه مشخص، اما کتب و آثاری که در پرتو آن توسط مسلمانان به رشته تحریر درآمده، شاید به شمارش نیاید و کسی نتواند تعداد دقیق آن‌ها را مشخص کند. این بسط تجلی پژوهشی به نام دلالت پژوهی است. نکته آخر این که سهم‌یاری‌های احصایی ممکن است در قالب گزاره‌هایی یا در قالب عباراتی ارائه شود. پژوهشگر باید تعریف مأخذ اصلی یا فرعی از آن سهم‌یاری‌ها را در قالب یک یا چند پاراگراف عرضه کند تا بتواند در پرتو آن دلالت‌های مدنظر خود را احصا کند.

۷- اعتبارسنجی سهم‌یاری‌های ابژه دلالت پژوهی

برای کسانی که دانشمند یک حوزه تخصصی هستند و در آن حوزه آثاری عرضه کرده‌اند اعتبارسهم‌یاری‌های آن‌ها به اعتبار علمی آن دانشمند است و در گذر زمان جامعه علمی در مورد سهم‌یاری وی اظهار نظر می‌کند. بی‌تردید تعداد استنادهایی که به سهم‌یاری مورد اشاره آن دانشمند در آثار مختلف شده است مؤید اعتبار آن سهم‌یاری است. سهم‌یاری‌های وی صبغه اجتهادی آن دانشمند را دارد و اعتبار پایه‌ای آن‌ها به استدلال‌های عقبه آن سهم‌یاری متکی است. کسی که به استنادات قرآنی و روایی سهم‌یاری‌ها و نکات کلیدی یک سوره از قرآن را احصا می‌کند و به صورت موضوعی آن را ترسیم می‌کند، اعتبار آن سهم‌یاری‌ها به استنادات عقبه هر سهم‌یاری بستگی دارد. اما پژوهشگر مبتدی یا پژوهشگری که دوست دارد رویه نظام‌مندی را برای انتخاب سهم‌یاری‌ها انتخاب کند، ممکن است مسیر دیگری را دنبال کند. بر این اساس، پژوهشگر ممکن است:

- (۱) آثار دست اول را مطالعه و میزان فراوانی استعمال "محور یا موضوع" را معیار اعتبار یک سهم‌یاری بداند و با توجه به حجم کار دست به انتخاب بزند.
- (۲) آثار دست دوم را مطالعه کند و تعدد استنادات به هر سهم‌یاری را معیار اعتبار آن سهم‌یاری

بداند و با توجه به حجم کار دست به انتخاب بزند.

۳) با مطالعه آثار دست اول فهرستی از سهم‌یاری را احصا و با اتکا به نظر خبرگان آثار دست اول اعتبار آن‌ها را تعیین کند.

۴) در برخی از موارد ایده‌ها یا نکات کلیدی رشته یا مآخذ قرض‌دهنده در جامعه علمی همواره تکرار و مورد بحث قرار گرفته است که تردیدی نسبت به آن‌ها وجود ندارد. در این قبیل موارد اعتبار سهم‌یاری‌ها به میزان شیوع آن‌ها در جامعه علمی بستگی دارد و در صورت پذیرش هیأت داوری پژوهش، اعتبار آن‌ها کفایت می‌کند.

۸- متناسب‌سازی سهم‌یاری‌ها با چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی

اکنون که سهم‌یاری‌های مآخذ مورد استقراض مشخص شده است، در صورتی که پژوهشگر از مآخذ دریافت‌کننده استقراض چارچوبی مفهومی تعیین کرده است، باید نوعی انطباق بین آن دو صورت گیرد. برای مثال پژوهشگری سهم‌یاری‌های علم پیچیدگی را به شرح ذیل مشخص کرده است: (۱) برایش (۲) خودسازماندهی (۳) لبه‌نظم در بی‌نظمی (۴) تعامل متقابل (۵) اصول مشترک... و اکنون قصد دارد این سهم‌یاری‌ها را در مورد عناصر چارچوب مفهومی خود (فرضاً چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی مشتمل بر درک مسئله، دستورکارگذاری، فرموله کردن خط‌مشی، اجرای خط‌مشی، ارزشیابی و تغییر خط‌مشی‌های عمومی) اعمال کند. در این مرحله پژوهشگر ممکن است جدولی طراحی کند و این پیوندها را به نمایش بگذارد (جدول ۱ را ببینید).

جدول ۱: نمونه جدول پیوند سهم‌یاری‌ها با چارچوب مفهومی

عناصر چارچوب مفهومی سهم‌یاری‌ها	درک مسئله	دستورگذاری	فرموله کردن خط‌مشی	اجرای خط‌مشی	ارزشیابی خط‌مشی	خاتمه خط‌مشی
برایش	دلالت ۱	دلالت ۲	دلالت ۳	دلالت ۴	دلالت ۵	دلالت ۶
خودسازماندهی						
لبه‌نظم در بی‌نظمی						
تعامل متقابل						
اصول مشترک						
بازخورد						

اما در این حالت رویکرد نظام‌مند متداول است. در این حالت چارچوب سهم‌یاری‌ها با چارچوب مفهومی منطبق می‌شود. گاهی اوقات رویکرد برایشی در پیش گرفته می‌شود. در این

حالت چارچوب مفهومی از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد، پژوهشگر به داده‌ها اجازه می‌دهد به صورت برایشی دلالت‌های خود را نشان دهد. برای مثال پژوهشگر از قبل برای دلالت پژوهی از علم پیچیدگی، چرخه خط‌مشی عمومی (درک مسئله، دستورکارگذاری، فرموله کردن، اجرا، ارزشیابی، تغییر و خاتمه) را به عنوان چارچوب مفهومی انتخاب نمی‌کند بلکه تلاش می‌کند با تأمل بر سهم‌بازی‌ها، تعیین کند که برای چه جنبه‌هایی از خط‌مشی‌گذاری‌های دلالت خواهد داشت. در این حالت کلیت فرآیند خط‌مشی‌گذاری صرفه چرخه خط‌مشی به عنوان تنها مدل نیست، خط‌مشی‌گذاری عمومی مدل‌ها و جوانب دیگری هم دارد. در عین حال ممکن است یک چارچوب مفهومی از قبل تعیین شده وجود داشته باشد ولی دلالت‌های احصایی کل عناصر چارچوب مفهومی را تحت پوشش قرار ندهد.

۹- احصای دلالت‌های مورد نظر

در این مرحله پژوهشگر دلالت‌ها را تحریر می‌کند. احصای دلالت‌ها در دو حالت ممکن است انجام شود. دلالت‌هایی که نخستین بار توسط پژوهشگر احصا می‌شود و دلالت‌هایی که ممکن است به وسیله پژوهشگر قبض و بسط یا تدقیق شود. در حالت نخست ممکن است پژوهش دلالت پژوهی برای نخستین بار روی موضوعی خاص انجام شود. در این حالت همه دلالت‌های احصایی صبغه نوآوری دارد ولی بعضاً ممکن است تعدادی از پژوهش‌های دلالت پژوهی در مورد موضوعی انجام شده باشد، و پژوهشگر با گردآوری، تجمیع، اصلاح یا بازنگری مجموعه‌ای از دلالت‌ها را احصا کند. ذکر چند نکته در مورد این مرحله ضروری است:

- ۱- احصای دلالت‌ها از مآخذ منتخب فعالیتی خطی و محاسباتی دقیق نیست.
- ۲- احصای دلالت‌ها به خلاقیت ذهنی و مطالعات تفصیلی پژوهشگر از مآخذ قرض‌گیرنده (دسته) و مآخذ قرض‌دهنده دلالت‌هاست.
- ۳- تنوع حوزه مطالعاتی پژوهشگر به غنای دلالت‌ها می‌افزاید.
- ۴- استنادهای پژوهشگر درون‌متن دلالت‌ها به غنای دلالت‌ها می‌افزاید.
- ۵- دلالت‌ها ممکن است به صورت گزاره‌ای مختصر یا پاراگراف‌های مفصل تنظیم شود.
- ۶- دلالت‌ها را می‌توان سطح‌بندی کرد: دلالت‌های کلان، میانه و خرد.
- ۷- پژوهشگر ممکن است نوعی تصویر یکپارچه در ارائه دلالت‌ها به صورت روایتی ارائه دهد.
- ۸- هر چه پژوهشگر دلالت‌ها را واضح‌تر بیان کند، زمینه‌سازی کاربردی آن توسط وی و یا پژوهشگران آتی بیشتر خواهد شد.

۹- در مورد حجم دلالت‌ها نمی‌توان درجه یا میزانی تعیین کرد ولی اگر دلالت‌ها از خاصیت جامعیت و مانعیت برخوردار باشد، دلالت‌ها استحکام بیشتری خواهند دانست.

۱۰- ممکن است درون متن دلالت‌ها استناداتی انجام نشود، در این صورت عقلانیت روایتی دلالت‌ها حائز اهمیت است.

با این اوصاف هسته اصلی پژوهش‌های دلالت پژوهی در این مرحله نهفته است، زیرا مراحل پیشینی زمینه‌سازی انجام این مرحله است. قوت و قدرت پژوهش دلالت پژوهی در این مرحله نهفته است، بنابراین، پژوهشگر باید تلاش کند دلالت‌ها را به نحوه‌ای جامع و مانع، شفاف و منطقی، روان و زیبا ترسیم کند. چون این مرحله نیاز به سیالیت ذهنی، توان پردازش، ذکاوت پیوند دادن سهم‌یاری‌ها و دلالت‌ها است. به نظر می‌رسد دلالت پژوهی قابل آموزش مستقیم نباشد زیرا بیشتر نوعی شرم درونی است. اگرچه نمایش دادن آثار انجامی در این حوزه می‌تواند به پژوهشگرانی که ذهنی آماده شکوفایی دارد، یاری‌دهنده باشد.

۱۰- اعتبارسنجی دلالت‌های احصایی

اعتبار دلالت‌های احصایی برای مقاله‌های ارسالی به فصلنامه علمی از طریق مرور همتا^۱ تعیین می‌شود. منطق دلالت‌ها از یک طرف و استحکام استنادی دلالت‌ها می‌تواند در تعیین اعتبار دلالت‌ها بسیار تعیین‌کننده باشد. اما در پژوهش‌های پایان‌نامه‌ای و رساله‌ای می‌توان دلالت‌هایی احصایی در معرض قضاوت تعداد بیشتری از خبرگان قرار داد. از این رو پژوهشگر می‌تواند با تعیین جدولی متشکل از سهم‌یاری‌ها (نکات کلیدی) و دلالت‌های احصایی میزان موافقت یا مخالفت خبرگان را و همین‌طور دلیل مخالفت‌ها را احصا کرده یا می‌تواند گزارش سهم‌یاری‌ها و دلالت‌ها به صورت روایتی نه جدولی در اختیار خبرگان قرار داده و از آن‌ها درخواست کند تا نظر کلی خود را اعلام کنند. در عین حال هر پژوهشگر به اتکا سنت وایک (۱۹۸۹) دلالت‌ها را بر اساس معیار پیش‌فرض‌های خود به بند نقد می‌کشد و تلاش می‌کند آن چه به عنوان دلالت‌ها ارائه می‌دهد موجه و مقبول باشد.

۱۱- ارائه گزارش پژوهش

آخرین مرحله انجام پژوهش دلالت پژوهی، ارائه گزارش نهایی است. در این گزارش، پنج فصل متداول در همه پژوهش‌ها را می‌توان به شرح ذیل رعایت کرد:

- ۱- فصل ۱: کلیات پژوهش
مقدمه
بیانیه مسئله
روش‌شناسی اولیه پژوهش
- ۲- فصل ۲: مرور ادبیات پژوهش
مرور توصیفی ادبیات پژوهش
- ۳- فصل ۳: روش‌شناسی پژوهش
فرآیند انجام پژوهش
- ۴- فصل ۴: تحلیل یافته‌های پژوهش
سهم‌یاری‌ها
دلالت‌ها
- ۵- فصل ۵: نتیجه‌گیری و بحث
نتایج کلی پژوهش
تبیین نتایج
محدودیت‌ها
پژوهش‌های آتی

روایی و پایایی در پژوهش‌های دلالت پژوهی

روایی و پایایی سکه‌های رایج در بازار پژوهش کمی هستند و در پژوهش‌های کیفی به طور اعم و مطالعات هرمنوتیکی متنی مانند پژوهش‌های کمی متداول نیستند زیرا «افراد از یک پدیده ممکن است برداشت‌های متفاوتی داشته باشند» و تعمیم‌پذیری مدنظر پژوهشگران کمی در پژوهش‌های دلالتی چندان مدنظر نیست. در عین حال، در هر کدام از مراحل روش‌شناسی پژوهش‌های دلالتی دقت لازم برای تقریب به روایی و پایایی صورت می‌گیرد. در مرحله احصای سهم‌یاری‌ها میزان تکرار آن‌ها در متون مختلف و استنادات داده شده به آن‌ها می‌توان روایی و پایایی سهم‌یاری‌ها را تا حدی تضمین کند. در مورد سهم‌یاری‌هایی که برای نخستین بار احصا می‌شود، بررسی نظرات خبرگان می‌تواند به این امر کمک کند. در مرحله دلالت پژوهی نیز میزان استنادات درون متون دلالت‌های احصایی از یک طرف و بررسی نظرات خبرگان می‌تواند به این امر کمک کند.

جدول ۲: معیارهای ارزشیابی مطالعات دلالت پژوهی

معیارهای کیفیت (عناصر کلیدی)	شاخصه‌های کیفیت بالا
۱- آیا مآخذ دلالت پژوهی دارای عنصر فلسفی است؟	هر چه مآخذ دلالت پژوهی دارای عنصر فلسفی بیشتری باشد، ظرفیت بیشتری برای عرضه سهم‌یاری دارد.
۲- آیا روش‌های دلالت پژوهی مناسب این پژوهش بوده است؟	هر چه بین روش دلالت پژوهی با ابژه مطالعاتی خود تناسب برقرار باشد، پژوهش کیفیت بالاتری دارد.
۳- آیا فرآیند انجام پژوهش دلالت پژوهی واضح است؟	روش دلالت پژوهی صرفاً برای پژوهشگرانی که در پی استقراض از مآخذ رشته‌ای دیگر هستند مناسب است.
۴- آیا چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی مشخص است؟	هر چه فرآیند انجام پژوهش دلالت پژوهی واضح‌تر باشد، کیفیت پژوهش از منظر داوران بهتر ارزیابی خواهد شد.
۵- آیا نمونه‌گیری نظری و تئوری انجام شده است؟	هر چه در پژوهش‌های دلالت پژوهی برای این که در پی استقراض از مآخذ رشته‌ای دیگر هستند مناسب است.
۶- آیا سهم‌یاری‌های احصایی جامع و مانع هستند؟	هر چه فرآیند انجام پژوهش دلالت پژوهی واضح‌تر باشد، کیفیت پژوهش از منظر داوران بهتر ارزیابی خواهد شد.
۷- آیا سهم‌یاری‌ها اعتبارسنجی شده‌اند؟	در پژوهش‌های دلالت پژوهی برای این که در پی استقراض از مآخذ رشته‌ای دیگر هستند مناسب است.
۸- آیا بین سهم‌یاری‌ها و چارچوب مفهومی موضوع دلالت پژوهی تناسب وجود دارد؟	هر چه در پژوهش‌های دلالت پژوهی نظام‌مند، چارچوب مفهومی واضح‌تر و روشن‌تر باشد، کیفیت پژوهش از منظر داوران بهتر ارزیابی خواهد شد.
۹- آیا چارچوب دلالت‌ها جامعیت و مانعیت دارد؟	در پژوهش‌های دلالت پژوهی برای این که در پی استقراض از مآخذ رشته‌ای دیگر هستند مناسب است.
۱۰- آیا دلالت‌ها اعتبارسنجی شده‌اند؟	هر چه در پژوهش‌های دلالت پژوهی برای این که در پی استقراض از مآخذ رشته‌ای دیگر هستند مناسب است.

جدول ۳: ارزشیابی کلی مطالعات دلالت پژوهی

۱- آیا گزارش نشان می‌دهد که پژوهش جامع و مانع است؟	هر چه مسئله پژوهش، سهم‌یاری‌ها، دلالت‌ها، نوعی استدلال منطقی و منسجم را شکل دهند، پژوهش جالب‌تر، مهم‌تر و معنادارتر خواهد بود.
۲- آیا گزارش به خوبی تحریر شده است؟	هر چه پژوهش برانگیزاننده، روشن، جامع، مانع و قرائت آن ساده‌تر باشد، با کیفیت بالاتری ارزشیابی خواهد شد.

مثال‌هایی برای روشنگری

ارائه مثالی کامل از نحوه انجام پژوهش‌هایی دلالت پژوهی با روش‌شناسی نویسنده در ادبیات روش‌شناسی وجود ندارد و نویسنده امیدوار است با پایان یافتن تعدادی از رساله‌های دکتری که به راهنمایی ایشان در حال انجام است بتواند آن را به جامه علمی عرضه کند ولی رگه‌های آن را می‌توان در برخی از پژوهش‌ها نشان داد. برای مثال مری جو هچ در کتاب نظریه سازمان: مدرن، نمادین-تفسیری و پست مدرن (۲۰۱۳) در فصل دوم در عنوانی تحت قالب "تاثیرات پست مدرن بر نظریه سازمان پنج سهم یاری پست مدرنیسم را مشخص می‌کند: ۱. زبان و بازی‌های زبانی، ۲. روایات بلند و اعطای صدا، ۳. گفتمان و اعمال گفتمانی، ۴. شالوده‌شکنی و تفاوت، ۵. صورت خیالی و تصور خیالی از واقعیت. به عبارت دیگر مری جو هچ حرف‌های کلیدی پست مدرنیست‌ها یا ایده‌های اصلی آنها را در قالب پنج مضمون فوق احصا می‌کند. سپس دلالت‌ها یا اثرات یا رهنمودهای ضمنی یا اشارات این پنج مضمون را برای جوانب مختلف نظریه سازمان مورد بحث قرار می‌دهد.

گرث مورگان (۲۰۰۸) در مقاله خود تحت عنوان تنوع پارادایم و پژوهش سازمانی مضامین کلیدی چهار پارادایم منتخب خود (کارکردگرایی، تفسیری، انسان‌گرایی بنیادی، ساختارگرایی بنیادی) را مشخص و دلالت‌های آنها را برای حوزه تحلیل سازمان مورد بحث قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

برخی از صاحب‌نظران (برای مثال مینتزبرگ، ۲۰۰۷؛ وایک ۱۹۸۹) مدعی‌اند که علت کاهش ایده‌های نو در میان دانشجویان (خصوصاً دانشجویان دکتری) قرار گرفتن پژوهش در چنبره قیود روش‌شناسی است. بر این اساس، دانشجویان تحصیلات تکمیلی، بیش از آن که به فکر ارائه ایده‌ای نو باشند در پی اعتبارسنجی ایده خود هستند. بنابراین در ابتدا به دنبال نوعی روش‌شناسی هستند که بتوانند از قبل اجرای دقیق آن، بتوانند نظر استاد راهنما و مشاورین از یک طرف و تیم داوری رساله را از طرف دیگر جلب کنند. شاید بتوان چنین ادعا کرد که داوران بیش از آن که به منطق نظری ایده دانشجویان متمرکز شوند، به حاشیه‌های رساله می‌پردازند. از این رو، دانشجویان تلاش می‌کنند چیزی را عرضه کنند که قابل اعتبارسنجی در سنت متداول پژوهشی است. این رویه اجازه ظهور و بروز ایده‌های خلاقانه و اندیشه‌های نو را نمی‌دهد و گستره دانش، عمق و ارتفاع پیدا نخواهد کرد. عده‌ای دیگر مدعی‌اند دانشجویان بدون داشتن روش‌شناسی مناسب نمی‌توانند دانش قابل اتکایی تولید کنند و بیشتر به ذهنیات بدون اعتبار خود یا باورهای بدون پشتوانه خود تکیه

می‌کنند، از این رو، تدوین روشن‌شناسی را توصیه می‌کنند. نویسنده مدعی است حالت افراطی در دو سر طیف مفید نخواهد بود. دیکتاتوری روش، خلاقیت را منکوب خواهد کرد و سد بزرگی در راه علم خواهد بود ولی شلختی روش هم چندان روا نخواهد بود. برای اندیشمندی که دارای حکمت نظری است، روش دقیق چندان محل بحث نیست، ولی برای افراد مبتدی ورود به پژوهش، روشن‌شناسی پیش‌نیاز مناسبی است. در حوزه مطالعات دلالت پژوهی این امر از اهمیت بیشتری برخوردار است. نویسنده در دوره‌های روشن‌شناسی پژوهش دکتری در برخی دانشگاه‌های کشور، همیشه با این سؤال مواجه بوده است که چگونه می‌توان مطالعات دلالت پژوهی انجام داد. این مقاله پاسخی مقدماتی به این درخواست است.

منابع

۱. آقاجانی، نصرالله. (۱۳۹۳). علامه طباطبایی و فلسفه علوم اجتماعی. معرفت فرهنگ اجتماعی. سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۸، صص ۴۰-۲۱.
۲. بابایی، مظهر؛ قانیدی، یحیی؛ ضرغامی، سعید؛ و نصری، امیر. (۱۳۹۳). واکاوی جایگاه مفهوم بازی در هرمنوتیک فلسفی گادامر و دلالت‌های آن برای حصول آگاهی/فهم. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، سال چهارم، شماره ۲، صص ۶۸-۵۱.
۳. تسوکاس، هریدیموس؛ و چیا، رابرت. (۱۳۹۴). فلسفه و نظریه سازمان. ترجمه حسن دانائی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: نشر مهربان.
۴. تهوری، زهرا. (۱۳۸۴). بررسی میزان رضایت شغلی کارکنان شاغل در بخش «مدیریت پردازش» کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علوم و فناوری اطلاعات، دوره ۲۱، شماره ۲، صص ۴۶-۲۵.
۵. چابکی، محمد (۱۳۹۲). تحول تربیتی در پارادایم پیچیدگی. پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۵۰-۱۳۱.
۶. حسنی، محمد. (۱۳۸۳). بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی. مجله روانشناسی و علوم تربیتی، سال سی و چهارم، شماره ۲، صص ۲۲۴-۱۹۹.
۷. دانایی‌فرد، حسن؛ جندقی، غلامرضا؛ الوانی، سیدمهدی؛ و نیک‌رفتار، طیبه. (۱۳۸۹). الگوهای ذهنی خبرگان در مورد چالش‌های دولت افقی در ایران. فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی، شماره ۲، صص ۹-.
۸. دانائی‌فرد، حسن. (۱۳۹۰). نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها. تهران: سمت.
۹. دانائی‌فرد، حسن. (۱۳۹۲). علم پیچیدگی و خط‌مشی‌گذاری عمومی: آیا رهنمودهایی برای اندیشمندان و اندیشه‌ورزان خط‌مشی عمومی دارد؟. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۷۶، صص ۷-.
۱۰. دانائی‌فرد، حسن؛ اسلامی، آذر. (۱۳۸۹). کاربرد استراتژی پژوهشی نظریه داده‌بنیاد در عمل. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

۱۱. دانائی فرد، حسن؛ خائف‌الهی، احمدعلی؛ و سادات‌خداشناس لیلا. (۱۳۹۱). فهم جوهره تجربه بازنشستگی کارکنان در بخش دولتی: پژوهشی پدیدارشناسانه. دو فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۱۲، صص ۱۷۶-۱۵۳.
۱۲. دانائی فرد، حسن؛ خیرگو، منصور؛ آذر، عادل؛ و فانی، علی‌اصغر. (۱۳۹۱). فهم انتقال خط‌مشی اصلاحات اداری در ایران: پژوهشی بر مبنای راهبرد داده‌بنیاد. مجله مدیریت فرهنگ سازمانی، شماره ۲۶، صص ۵-.
۱۳. دانائی فرد، حسن؛ مرتضوی، لیلا؛ آذر، عادل؛ و فانی، علی‌اصغر. (۱۳۹۳). سازه‌پردازی اثربخشی مدیریتی: کاربرد روش پژوهشی شبکه خزانه در عمل. تهران: نشر صفار.
۱۴. دانائی فرد، حسن؛ و نوری، علی. (۱۳۹۰). گفتمانی بر تحلیل گفتمان در مطالعات سازمانی. تأملی بر مبنای نظری و اسلوب اجرا. فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۶۹، صص ۱۶۳-.
۱۵. شکری‌نیا، محمدعلی؛ داوودی، محمد؛ و صداقت، منصوره. (۱۳۹۳). معرفت‌شناسی در فلسفه مشاء و دلالت‌های تربیتی آن. اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال ششم، شماره اول، پیاپی ۱۱، صص ۶۴-۴۵.
۱۶. عباسی، طیبه؛ دانایی فرد، حسن؛ آذر، عادل، و الوانی، سیدمهدی. (۱۳۸۹). تبیین تغییر خط‌مشی با استفاده از نظریه جریان‌ات چندگانه کینگدون. فصلنامه سیاست علم و فناوری، شماره ۹، صص ۹۸-۸۱.
۱۷. عیسی‌خانی، احمد؛ فانی، علی‌اصغر؛ و دانایی فرد، حسن. (۱۳۹۱). تبیین رابطه بین تعلق خاطر کاری و تعهد سازمانی کارکنان. مجله پژوهش‌های مدیریت عمومی. شماره ۱۶، صص ۲۳-۳۸.
۱۸. فردانش، هاشم؛ شیخی‌فینی، علی‌اکبر. (۱۳۸۱). درآمدی بر سازنده‌گرایی در روانشناسی و علوم تربیتی، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص ۱۴۶-۱۲۵.
۱۹. کاظمی، سیدحسین؛ دانایی فرد، حسن؛ رضاییان، علی؛ و آذر، عادل. (۱۳۹۲). ساختن برای ماندن در اداره: فهم پویایی‌های ساخت اجتماعی واقعیت در پرتو قوم‌نگاری سازمانی. فصلنامه پژوهش‌های مدیریت منابع سازمانی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۷۱-۸۸.
۲۰. محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. تهران: جامعه‌شناسان.

۲۱. منوچهری، عباس، و هنری، یدالله. (۱۳۹۳). دلالت‌های سیاسی اندیشه سنائی. مطالعات تاریخ اسلام، سال ششم، شماره ۲۲، صص.
۲۲. میرزا احمدی، محمدحسن. (۱۳۹۲). بررسی نظریه شناخت فارابی و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت (با تأکید بر برنامه درسی). دو فصلنامه علمی-پژوهشی تربیت اسلامی، سال ششم، شماره ۱۲، صص ۱۷۲-۱۵۵.
۲۳. نجفی، محمد، و واحدی، مریم. (۱۳۹۳). درآمدی بر اخلاق عرفانی در اندیشه تربیتی محمدتقی جعفری. فصلنامه علمی-ترویجی اخلاق، سال چهارم، شماره ۱۵، صص ۸۰-۴۵.
۲۴. هج، مری جو. (۱۹۹۷). نظریه سازمان: مدرن، نمادین-تفسیری و پست مدرن. ترجمه حسن دانایی فرد. تهران: نشر مهربان.
۲۵. هج، مری جو، کانلیف، آن ال. (۲۰۱۳). نظریه سازمان: مدرن، نمادین-تفسیری و پست مدرن. ترجمه حسن دانایی فرد. تهران: نشر مهربان.
26. Ackroyd, S., & Fleetwood, S. (Eds.). (2005). *Critical realist applications in organisation and management studies*. Routledge.
27. Agarwal, R., & Hoetker, G. (2007). A Faustian bargain? The growth of management and its relationship with related disciplines. *Academy of Management Journal*, 50(6), 1304-1322.
28. Akdere, M., & Roberts, P. B. (2008). Economics of social capital: implications for organizational performance. *Advances in developing human resources*, 10(6), 802-816.
29. Albert, S., & Whetten, D. A. (1985). Organizational identity. *Research in organizational behavior*, 7: 263-295.
30. Argote, L. (1999). *Organizational learning*. Norwell, MA: Kluwer Academic Publishers.
31. Bereiter, C. (1994). Implications of postmodernism for science, or, science as progressive discourse. *Educational Psychologist*, 29(1), 3-12.
32. Bogason, P. (2001). Postmodernism and American public administration in the 1990s. *Administration & Society*, 33(2), 165-193.
33. Cobb, A. T. (1986). Political diagnosis: Applications in organizational development. *Academy of Management Review*, 11(3), 482-496.
34. Creswell, J. (2012). *Educational research: Planning, conducting, evaluating*. New York: Pearson Education In.

35. Cyert, R. M., & March, J. G. (1992). A behavioral theory of the firm. Englewood Cliffs, MJ: Prentice Hall.
36. Danaee Fard, H. (2012). Research Paradigms in Public Administration. The International Journal of Humanities, 19(4), 55-108.
37. Danermark, B. Ekström, M. Jakobsen, L, Karlsson, Janch. (1996). Explaining society: Critical realism in the social sciences. London: Routledge.
38. Davis, G. F., McAdam, D., Scott, W. R., & Zald, M. N. (Eds.). (2005). Social movements and organization theory. Cambridge University Press.
39. Denzin, Norman K , Lincoln, Yvonna S.(2005).Hanbook of qualitative research.London:Sage.
40. Edwards, P. K., O'Mahoney, J., & Vincent, S. (Eds.). (2014). Studying Organizations Using Critical Realism: A Practical Guide . Oxford University Press.
41. Fleetwood, S. (2005). Ontology in organization and management studies: A critical realist perspective. Organization, 12(2), 197-222.
42. Fontrodona, J. (2002). Pragmatism and management inquiry: insights from the thought of Charles S. Peirce. Greenwood Publishing Group.
43. Garrison, J. (2000). Pragmatism and public administration. Administration & Society, 32(4), 458-477.
44. Gordon, R. A., & Howell, J. E. (1959). Higher education for business. New York: Columbia University Press.
45. Hassard, J, Pym, D. (2008).Theory and philosophy of organization theory: Critical issues and new perspectives.London:Routledge.
46. Hildebrand, D. L. (2005). Pragmatism, neopragmatism, and public administration. Administration & Society, 37(3), 345-359.
47. Hodgson, G. M. (2004). Some claims made for critical realism in economics: two case studies. Journal of Economic Methodology, 11(1), 53-73.
48. Hood, C. and Jackson, M. (1991). Administrative Argument. Aldershot: Dartmouth
49. Kaplan,David W.(2004).The handbook of quantitative methodology for social sciences.London:Sage.

50. Kaytal, S. (2009). *Critical Management Studies: Perspectives on Information System*. New-delhi: Global India Publications PVT Ltd.
51. Lymbery, M. (2014). Understanding personalisation: Implications for social work. *Journal of Social Work*, 14(3), 295-312.
52. Mingers, J., Mutch, A., & Willcocks, L. (2013). Critical realism in information systems research. *MIS Quarterly*, 37(3), 795-802.
53. Pilgrim, D. (2014). Some implication of critical realism for mental health research. *Social Theory of Health*, 12:1-21.
54. Rumens, N, Keleman, M. (2014). *American pragmatism in organization and management*. London: Routledge.
55. Salimath, M. S., & Jones III, R. (2011). Population ecology theory: implications for sustainability. *Management Decision*, 49(6), 874-910.
56. Stockdale, M. S., & Crosby, F. J. (2004). *The psychology and management of workplace diversity*. Blackwell Publishing.
57. Tashakkori, A, Teddlie, C. (2003). *Handbook of mixed methods in social & behavioral sciences*. London: Sage.
58. Tosey, P., Dhaliwal, S., & Hassinen, J. (2015). The Finnish Team Academy model: implications for management education. *Management Learning*, 46(2): 175-194.
59. Wadhawa, R., Jha, Shashiranjana. (2014). Internationalization of higher education: Implications for policy making. *Higher Education for the Future*, 1(1): 99-1190.
60. Weick, K.E. (1989). Theory construction as disciplined imagination. *Academy of Management Review*, 14(4): 516-531.
61. Whetsell, T. A., & Shields, P. M. (2015). The dynamics of positivism in the study of public administration: A brief intellectual history and reappraisal. *Administration & Society*, 47(4): 416-446.
62. Whetten, D. A., Felin, T., & King, B. G. (2009). The practice of theory borrowing in organizational studies: Current issues and future directions. *Journal of Management*, 35(3): 537-563.
63. Zenger, T. R., & Hesterly, W. S. (1997). The disaggregation of corporations: Selective intervention, high-powered incentives, and molecular units. *Organization Science*, 8(3), 209-222.